

پاسخهای ۱۰ کارشناس و نویسنده به ۶ پرسش درباره ادبیات دینی کودک و نوجوان

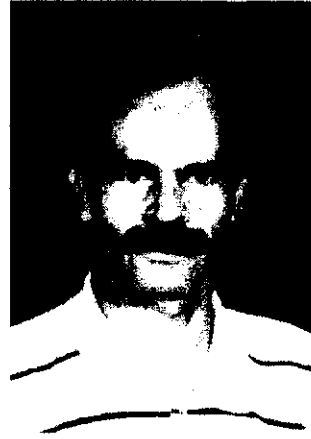
۴۳

۱. از مفهوم «ادبیات دینی کودک و نوجوان» چه برداشتی می‌کنید؟
۲. این نوع ادبیات چه مشخصاتی دارد؟ و چه مشخصه‌هایی آن را از انواع دیگر جدا می‌کند؟
۳. به نظر شما این نوع ادبیات، چه نقش، وظیفه و کارکردهایی می‌تواند و باید داشته باشد؟
۴. وضعیت ادبیات دینی کودک و نوجوان ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
۵. اگر بخواهیم یک بررسی انتقادی نسبت به کتابهای منتشر شده در این موضوع صورت دهیم به نظر شما چه نکاتی برجسته‌ترند؟
۶. آیا نمونه‌هایی موفق یا ناموفق از آثار مذهبی کودکان و نوجوانان در سالهای دور و نزدیک و در محدوده ایران و غیر ایران سراغ دارید؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- مترجم و ویراستار ادبیات داستانی
- قصه‌نویس و سردبیر مجلات «رشد نوآموز» و «رشد کودک»
- کارشناس ارشد ادبیات فارسی
- مترجم و عضو تحریریه مجله «سلام بچه‌ها»
- قصه‌نویس کودک و نوجوان
- مترجم و کارشناس کتاب کودک
- شاعر و سردبیر رشد معلّم
- مدیر دفتر مطالعات دینی هنر
- قصه‌نویس و فیلمنامه‌نویس

- محمدابراهیم اقلیدی
- محمد حمزه زاده
- علیرضا رضاداد
- حسین سیدی
- سوسن طاق‌دیس
- شورای کتاب کودک
- ثریا قزل‌ایاغ
- جواد محقق
- محمد مددپور
- هوشنگ مرادی کرمانی



□ محمدابراهیم اقلیدی

کودک

کتابهای دینی و دنیایی

و... هزاران خوشبختی دیگر

یک انشای نمونه با نتیجه اخلاقی!

کودک باید در نور غرق شود؛ نور خیره کننده کتابها، دستگاههای صوتی - تصویری، رایانه‌ها و چراغهای نئون، چرا که نور را ما اختراع کرده‌ایم و... ما آن را به جهان آورده‌ایم. غرض، نور به معنی فطری آن؛ نور خدا، نور طبیعت و چراغی نیست که حتی به حکم غریزه حیوان را از افتادن در چاله مرگ اختیاری و خدمت به مرگ و ستایش آن باز می‌دارد، غرض خود نور است و این نور هدف است. این روشنایی البته و صد البته تنها از دستگاههای ژنراتور ما تولید می‌شود.

پیش از این نور چند صد ساله، جهان تاریک بود و انسان گفت: «روشنایی بشود» و روشنایی شد، اما این روشنایی تنها برای آن بود که کودک در آن کور بشود تا بتواند آرام آرام این کوری خفت‌بار را عطیة‌ای زمینی قلمداد کند که تنها و تنها سهم کودک خوشبخت امروزی است.

اگر در گذشته‌های دور برای هدایت، کنترل و سلطه از نیروی وهم‌انگیز تاریکی استفاده می‌کردیم، امروز با روشنی، روشنایی‌های خیره کننده، همه چیز را پنهان می‌کنیم.

زندگی، مبارزه‌ای است که کودک نیز باید چون خود ما، در آن قهرمان - شاگرد اول بشود، اگر با ماندن شد که چه بهتر و گر نه با مردن، با قربانی شدن، با کشیدن نفس [قربانی کردن غریزه]. این حکم خداوندی است که حداکثر چند صد سال بیشتر

ندارد. این خدا خُسنی بزرگ دارد که درست به قامت خود ماست، در جیب جا می‌گیرد، قابل حمل (portable) است و هر چه می‌کنیم عین عنایت اوست. عقل تابع او نیست؛ او تابع عقل است. او تنها نقش مُهری را دارد که پای آرای خود می‌زنیم، بنابراین این تابع عقل ماست و عقل ما نتیجه ترس ما از آینده [- مرگ]. او پیامبران بزرگ را تنها برای این فرستاده است تا ما، عقل مصلحت‌اندیش ما، قدرت ما را به رایگان و از راه لطف و محبت بی‌شائبه‌ای که به ما دارند تأیید و تنفیذ کنند و ما آنها را از راه حق‌شناسی، همان قدر بزرگ می‌داریم که با سمسره‌های لاستیکی مُهر «تأیید شد» را.

دشمنان ما، دشمنان خدا هستند زیرا انسان نه به مفهوم مطلق آن بلکه به مفهوم جزئی و انحصاری آن، یعنی ما انسانهای نمونه، ما نوابغ برگزیده، خدا هستیم؛ رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند.

اما دوستان ما - به ویژه کودکان بسیار عزیز - را همین موهبت کافی است که دوستان ما باشند و ادامه‌دهندگان راه ما در آینده به سوی مرگی بسیار نورانی آن هم زیر چراغهای نئون و حرارت سوزانی که از همه چیز جز خاکستری داغ باقی نخواهد گذاشت.

کودک باید در این نور خیره‌کننده صحنه حماسه ما، حماسه ما را بازی کند، او باید در تمام

شود. اما امروزه به مدد علم روان‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، رفتارشناسی و غیره‌شناسی و از همه مهم‌تر روان‌شناسی کودک، ژانر بچه‌ها پیش از تولد و حتی پیش از از دواج پدر و مادر، از هر جهت معین می‌شود. پسر یا دختر؟ مو بور یا مو سیاه؟ بلند یا متوسط؟ چشم آبی یا چشم سیاه؟ اگر رنگ دیگری را دوست دارید، شتاب نکنید، لطفاً همان را سفارش بدهید! نوع تربیت بچه‌ها و غیره را دیگر خود ما باید تعیین کنیم، چرا که پدر و مادرها ممکن است اشتباه کنند و این اشتباه برای جامعه بشری خطرناک باشد.

دنیایی درخشان، یکدست، برابر، همه مساوی با هم؛ مساوی یا صفر. این صفر را دست کم نگیرید، این همان نقطه تکوین است!

در مورد دین بچه‌ها نیز باید بسیار مواظب باشیم. هر گونه ارتباط آنها با خدا آن هم بدون میانجی‌گری مسا ممنوع است. بچه که عقلش نمی‌رسد تا خدا را بشناسد، نعوذ بالله آمدیم شیطان به جلدش رفت. دین باید حتماً در مفاهیم پیچیده و دشوار و در شرایط سخت آموزش داده شود و اینکه بعضی تاریخ‌اندیشان عصر جدید مانند «هورکهایمر» و «آدورنو» حرفهایی زده‌اند و مثلاً مدعی شده‌اند که ما خود و فرزندان خود را قربانی بتهای جدید مانند قدرت و... می‌کنیم، سخن لغوی است. گذشتگان، خود و فرزندانشان را برای تعالیم خرافی و خردستیزانه سر می‌بریدند، اما ما برای رسیدن به جایی که دیگر از همه چیز جز یک انرژی سفید نورانی و فنای مطلق چیزی به جا نماند، همه را و هستی و کودک و بزرگسال را قربانی می‌کنیم و از هم اکنون ژنراتورهای آن نور بزرگ را ساخته‌ایم. و فصیح‌تر از همه، سخن فیلسوفی یاهوگو است که نوشته: «آری، شما موفق می‌شوید، شما اژدها را از پا در خواهید آورد، اصلاً او را از پا در آورده‌اید، متأسفانه هیچ کس در این امر تردیدی ندارد، اما تنها برای اینکه خود، ما و همه چیز را طعمهٔ شپش‌ها کنید!»

مدت بیداری چند ساعته خود، فرصت سر خازندن نداشته باشد. در شیرخوارگاه یا حتی در آغوش ما، باید زبری، نرمی، گرمی، سردی، رنگ، حجم و خلاصه همه چیز را آن طور که در کتابها مسطور است تجربه کند. حتی خواب او باید تحت هدایت ما باشد. بازی خارج از کنترل والدین و سرپرستان برتر از والدین، ممنوع است چون خطرناک است: - بچه! من برای خودت می‌گویم و گرنه برای من که نه نفعی دارد نه ضرری!

بعد چراغانی خیره‌کنندهٔ کتاب‌های تصویری در رنگهای گرم، هرگز از رنگهای سرد استفاده نفرمایید! - دستگاه‌های صوتی با انواع نواهای روح بخش و نابغه پرور به همهٔ زبانهای دنیا، دستگاه‌های تصویری و حتماً رایانه‌ای که بتواند با آن بازی کند و فکرش پرورش پیدا کند تا کتابهای کانونهای پرورشی داخلی و خارجی را که اندکی ثقیل است، خوب درک کند. خدا تنها ما برگزیدگان را هدایت کرده است تا شما بچه‌های زبان نفهم را با سخنرانی‌های هر روزهٔ خود، آثار داستانی و غیرداستانی علمی، علمی - تخیلی، دینی، دینی - تخیلی، هنری و... خود هدایت کنیم.

در گذشته‌های دور، رسمهای غلط و خرافی و شیوه‌هایی باطل و غیر علمی وجود داشت که به بچه‌ها اجازه می‌داد خودشان تجربه کنند. بچه‌ها سرما می‌خوردند و چون آنتی‌بیوتیک و قرص استامینوفن کدئینه و آمپول گاماگلوبولینی وجود نداشت، خب... می‌مردند. آنها در آفتاب بازی می‌کردند و سیاه سوخته می‌شدند و از همه بدتر خودشان با خودشان بازی می‌کردند؛ یلخی و رها شده به حال خود.

این نوع تربیت بدوی [primitive] بچه‌ها را به غولهای بی‌شاخ و دمی تبدیل کرده بود که مطلقاً به سادگی قابل کنترل نبودند و اقوام وحشی مجبور بودند آنها را به مناسباتهای مختلف در آیینهای خاص اساطیری و به بهانهٔ خدایان، زیر پای بتهای سر ببرند تا درس عبرتی برای دیگران



□ محمد حمزه زاده

۱. اگر دین را «مجموعه‌ای از روشها، آداب و اعتقادات برای تعالی زندگی انسانها و حرکت آنها به سوی کمال» بدانیم، ادبیاتی را دینی می‌دانیم که بر تعالی انسان تأثیری مثبت داشته باشد و به شناخت او هستی و حرکتش به سوی کمال مطلوب، کمک کند.

به عقیده من «دین» فراگیرترین حوزه و بستر برای زندگی انسانها و تمامی چیزهایی است که به آنها مربوط می‌شود. بویژه در خصوص آدمیان، زیستی خارج از حوزه دین قائل نیستم. چرا که علم، هنر، مهارت و دیگر دستاوردهای بشری، همه در حوزه دین مفهوم و هویت پیدا می‌کنند.

هنر - که ادبیات شاخه‌ای از آن است - یکی از زیباترین است که خداوند برای گفت‌وگو با انسانها و بین انسانها آفریده است. هنر، توانایی فوق‌العاده‌ای است برای کشف اسرار و معانی و بیان و نمایاندن آن برای انسانهای دیگر. آثار هنری، در آگاهانه‌ترین شکل خلق شده، اما با ناخودآگاه بشر سروکار دارند. در میان شاخه‌های هنری، ادبیات جزو موافق‌ترینشان با فطرت آدمی است.

از این دید، کاربست تعبیر «ادبیات دینی» به معنای قبول تعبیر «ادبیات غیردینی» نیست، چرا که اگر چنین چیزی به فرض محال وجود داشته باشد، «ادبیات» نیست. چون ادبیات، ماهیت و وجود خود را از دین می‌گیرد. این اصل را درباره علم و دیگر مهارت‌های بشری صادق و جاری می‌دانم.

با این شرح، تکلیف تعبیر «ادبیات دینی کودک و نوجوان» روشن می‌شود؛ گونه‌ای از ادبیات که بین آن و «مخاطب کودک و نوجوان» ارتباطی متقابل و قابل فهم برقرار شود.

به نظر می‌رسد مراد شما از این تعبیر، در اصل اشاره به «ادبیات مذهبی» است. در ادبیات مذهبی شما با شاخه‌ای از ادبیات مواجه هستید که در آن، راه و روش تعالی انسان با ارائه اسوه‌ها و نمونه‌های کامل از انسانها همراه است و در بی‌کرانه هستی، مستقیماً ناظر بر چراغها و انواری است که راه‌نمای رسیدن به نقطه کمال هستند؛ یعنی مشخصاً معصومین(ع) در اعتقادات ما.

با این برداشت، سؤالهای بعدی را براساس تعبیر «ادبیات مذهبی کودک و نوجوان» پاسخ می‌دهم.

۲. مهمترین مشخصه ادبیات مذهبی، ارتباط مستقیم آن با زندگی، اعتقادات و آداب و سنن معصومین(ع) است. در «ادبیات مذهبی» شاهد برداشتهایی مستقیم و بی‌واسطه از افکار، اعمال و گفتار معصومین(ع) هستیم و انتظار داریم با بیانی مفید و مؤثر، قدمی در راه ترویج رفتار و اعمال و گفتار آن بزرگواران برداریم، چرا که براساس اعتقادات ما کوتاهترین و مطمئن‌ترین راه رسیدن به کمال راهی است که به سمت آنان می‌رود.

در ادبیات مذهبی، نقش اصلی را به گونه‌ای کاملاً مشخص معصومین(ع) بر عهده دارند. مشخصه دیگر - نه اصلی‌ترین مشخصه - ادبیات

و عدم مطالعه و تحقیق از طرف خودمان می‌دانم. دومین «متأسفانه» را به این دلیل می‌گویم که عمق درک و بینش ما نسبت به موضوع در مقایسه با سطح و گستره‌ای که در آن اشراف پیدا کرده‌ایم، کم است. در موضوعات مذهبی نمی‌توان بدون رسیدن به کنه معنی و مفهوم، در مورد آن صحبت کرد. به همین دلیل است که گاه اشارات ما در ترویج و تأیید صفتی از یک معصوم، نافی و ناقض صفت دیگر آن بزرگوار است. نتیجه این امر، ایجاد مجموعه‌ای از تناقض‌ها و ابهام‌ها در مورد معصومین در ذهن کودکان و نوجوانان است.

مسئله سوم، محدود شدن ما به استفاده از قالبهای قبلی و عدم نوآوری در بیان است. یعنی تقریباً همه از روی دست هم نگاه می‌کنیم. اما غیر از این مسائل که البته تعداد آنها بیش از اینهاست، دچار چند سوءتفاهم نیز هستیم. اولین سوءتفاهم این است که ادبیات «مذهبی» را مترادف با ادبیات «تاریخی مذهبی» می‌گیریم. آنچه که امروزه به عنوان ادبیات مذهبی به بچه‌ها ارائه می‌کنیم، صرفاً بیان شکسته و بسته و پر لکننت تاریخ است. در صورتی که وظیفه ما صرفاً نقل تاریخ نیست. به همین دلیل است که تقریباً قریب به اتفاق قصه‌های مذهبی در ظرف زمانی هزار و چهار صد سال پیش می‌گذرد. شخصیتها، رسمی و به قول معروف لفظ قلم حرف می‌زنند. طرحها، بیان‌کننده زندگی مردمان آن زمان است. یعنی در قصه‌ها و شعرهای ما، اسامان(ع) از سرز زمان نگذشته و هیچ‌گونه نمودی در زندگی امروزی ندارند. ادبیات کنونی ما تحت تأثیر تعزیه است که تا نوبت به عاشورا می‌رسد، لباسهای امروز را می‌کند و چکمه و سپر و شمشیر و زره برمی‌گیرد و رجزخوانی می‌کند. این در حالی است که می‌شود با تمهیداتی مردم را به زمان وقوع حادثه عاشورا نبرد بلکه عاشورا را به زمان حال آورد و موضوع را به زبان مردم نزدیکتر کرد.

مذهبی، بستر تاریخی آن است چرا که تا حد زیادی با دوره‌های قبل‌تر زندگی ما مرتبط است و گذشت سالها، صورتی تاریخی به این‌گونه ادبیات داده است. البته وجه تاریخی، مربوط به صورت موضوع است و از ویژگی‌های ماهوی آن نیست. چرا که روش زندگی معصومین(ع) محدود به دوره‌ای خاص نمی‌شود و کاملاً فرازمانی است. دیگر ویژگی ادبیات مذهبی، وابستگی و رابطه متقابلی است که با اعتقادات ما دارد. هدف ادبیات مذهبی، تأیید اعتقادات ماست و اعتقادات ما مؤید و مبین ادبیات مذهبی است.

میزه دیگر ادبیات مذهبی، پشتوانه‌ای محکم و عظیم از حق و حقیقت است؛ حق و حقیقتی که خداوند وعده ماندگاری و پایداری آن را داده است. ۳ ارتباط و وابستگی تنگاتنگی که ادبیات مذهبی با اعتقادات ما دارد، امید تأثیر بیشتر و ماندگارتر آن بر مخاطب را زیاده‌تر می‌کند. ربط مستقیم این ادبیات با باورهای ما، پرده‌های بسیاری را که قیدهای زبانی و ابزاری بین اثر هنری و مخاطب آویخته‌اند، کنار می‌زند و دستیابی به حق و حقیقت را آسان‌تر و دلپذیرتر می‌کند.

۴. ادبیات مذهبی کودک و نوجوان در ایران، دچار مجموعه‌ای از «مسائل» و «سوءتفاهم‌ها» است.

مهمترین مسئله ادبیات مذهبی، لکننت زبان نویسندگان است. این لکننت‌زبان، هم محصول عظمت و گستردگی موضوع و احساس عجز ما نسبت به آن است و هم مربوط به محدوده توانایی‌های ما. متأسفانه دست ما در ادبیات زیاد گرم نیست و همین امر سبب سردی محصول فکر ما می‌شود.

مسئله دیگر، محدودیت اطلاعات و بینش ما نسبت به معصومین(ع) است که بنده علت آن را نه در محدودیت منابع و مأخذ و اسناد که در کم کاری

سوءتفاهم بعدی این است که فکر می‌کنیم در ادبیات مذهبی، باید از نظر داستانی نقش و شخصیت اول را به معصومین(ع) اختصاص دهیم. با این کار خودمان را درگیر مسائل زیادی در حوزه سندیت و خیال می‌کنیم که بندی دیگر به دست و بال بسته ما می‌زند. می‌شود در داستانی که زمان و مکانش کاملاً امروزی است، موضوعی مذهبی و مرتبط با معصومین(ع) داشت و مشکلی هم پیش نمی‌آید. چگونه است که انواع قسه‌های ناروا به نام مبارک معصومین(ع) به زندگی امروزی ما راه پیدا کرده است، اما با عمق رفتار و کردار و گفتار آن بزرگان تا این حد بیگانه‌ایم؟^(۱)

در این مجال اندک به مشکلات تصویرسازی قصه‌های تاریخ اشاره‌ای نمی‌کنم. سوءتفاهم‌های دیگر، مربوط به عدم درک نیازها و خواسته‌های مخاطبان، درک ناصحیح از اصل روایات و حکایات، احتیاط‌های افراطی در رعایت سندیت و موارد دیگر است که بیان آنها موجب اطناب کلام می‌شود.

۵. در بیشتر آثار مذهبی ما، «پیام» به صورتی معلق و مشخص در فضای کار به چشم می‌خورد و هیچ تلاشی در جهت بیان غیرمستقیم و اصطلاحاً هنری آن صورت نمی‌گیرد.

موضوعات نیز به جای درهم‌تنیدگی و یکدستی و یکرنگی، کاملاً متمایز و جدا از هم مورد توجه قرار می‌گیرند. تقریباً شاهد هیچ‌گونه طراحی در بیان هنری نیستیم و مانند کسانی که نمایش‌های اغراق‌آمیز بازی می‌کنند، به تغییر لحن و شیوه‌ی ادای کلمات اکتفا می‌کنیم (به راستی هیچ داستانی را به زبان امروزی و قابل فهم و درک برای بچه‌ها خوانده‌اید؟ موارد، نادر است).

تصویرسازی‌ها عمدتاً با مشکل و مسئله مواجهند. از جمله اینکه گاه به دلیل اسفندی با واقعیات آن زمان هماهنگی و انطباق ندارند. به دلیل رویکرد تاریخی قصه‌ها، تصویرگر ملزم است

به وجوه ظاهری زندگی مردم زمانهای گذشته توجه و پایبندی نشان دهد که گاه در این مورد اطلاعاتی کافی ندارد و نتیجه‌اش این می‌شود که یا در کل کتاب شاهد نماهایی بسته از دست و صورت و تنه درخت هستیم و یا در نمای خیلی باز و دور که تقریباً جزئیات آن معلوم نیست، اشیایی می‌بینیم که احتمالاً مردم و یا موجودات دیگر هستند.

مشکل دیگر تصویرسازی کتابهای مذهبی مربوط به ترسیم چهره معصومین(ع) و معنی است که ظاهراً در این زمینه وجود دارد.^(۲) تصاویری که از معصومین در کتابها وجود دارد، عمدتاً بدون چهره‌پردازی است. گاهی پرده‌ای روی چهره را پوشانده است و گاهی بدون اینکه حجابی جلوی صورت آنها وجود داشته باشد، اجزای صورت پیدا نیست و این امر ابهاماتی را در ذهن کودکان ایجاد می‌کند که پاسخهای قابل قبولی برای آنها ارائه نمی‌شود.

آخرین نکته مربوط به عدم وجود مؤثر و کارآمد عواطف و احساسات در قصه‌های مذهبی است. روابط بین آدمها در بسیاری موارد عاری از پرداختهای عاطفی و احساسی موردنیاز کودک و نوجوان ترسیم می‌شود.

۶. به تازگی (در دو - سه سال گذشته) شاهد چاپ قصه‌هایی هستیم که با تغییراتی در شیوه روایت و انتخاب زوایای دید غیرمعمول، قصد

۱. حتماً تا به حال بر پشت اتومبیل‌ها عبارت «بیمه حضرت ابوالفضل» را دیده‌اید. یک موضوع امروزی چنان ماهرانه با اعتقادات و باورهای مذهبی ما گره خورده است که گویی جدایی‌ناپذیر است. وظیفه ادبیات مذهبی امروز توسل به کاربرد و ترویج چنین روشهای ظریف و مؤثری است.
 ۲. هرچند که به تازگی بعضی از مراجع عظام در خصوص تصویرگری صورت معصومین(ع) نظرات جدیدی ارائه کردند. به عنوان مثال در عرصه سینما، ایفای نقش معصومین(ع) را با رعایت ضوابط خاص جایز دانسته‌اند.



ایجاد فضایی جدید در قصه‌های مذهبی دارند. مجموعه کتابهایی با ترجمه آقای محمدرضا سرشار (رهگذر) به بازار آمد که عنوان قصه‌های «حیوانات در قرآن» را داشت. این فکر از جهاتی به دنیای بچه‌ها نزدیکتر بود.

شیوه‌های افراطی و غیرمعمولی نیز وجود دارند که قصه‌ها را از زبان اشیاء و حیوانات یا درخت نقل می‌کنند که شخصاً با این کار موافق نیستم. حتماً یادتان هست که چند سال پیش کتابی به بازار آمد که راوی آن سگ اصحاب کهف بود! به نظر من این روشها کمکی به نزدیک شدن ادبیات مذهبی کودک و نوجوان به مخاطبانش نمی‌کند.

اما از جمله کتابهای موفق می‌توانم به کتاب «از کجا می‌آیی گل سرخ» نوشته آقای مهدی میرکیانی اشاره کنم که در داستانی موفق به بخشی از زندگی پیامبر(ص) بعد از بعثت می‌پرداخت و از حیث طراحی، نثر، پرداخت و زاویه دید بسیار موفق بود. جالب است که در هیچ جای کتاب، به‌طور مستقیم نامی از حضرت محمد(ص) برده نشده و فضای داستان برخوردار از عواطف و احساسات کودکانه است.

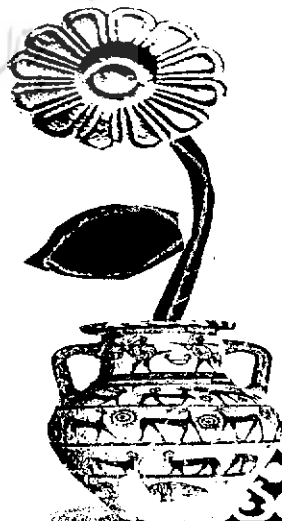
□ علیرضا رضاداد

برای ورود به موضوع «ادبیات دینی»، طرح مقدمه‌ای به عنوان پیشینه این بحث شاید کمکی باشد برای درک روشنتر از آن.

موضوع ادبیات دینی از چند جنبه قابل بررسی است. یکی از جنبه‌ها نقد دینی ادبیات است که در آن فرض می‌شود ادبیات با نگاهی از زاویه ایجاد تعالی قدسی قابل ارزیابی است. نظریه پردازانی به طرح این نظریه پرداخته و پیروانی نیز به نقد آثار ادبی با نگاه دینی همت گمارده‌اند.

جنبه دیگر این است که برخی، تفکیک ادبیات را به دینی و غیردینی کاری نادرست دانسته و وظیفه و مأموریتی برای ادبیات به جهت رابطه‌اش با دین قائل نشده‌اند. آنها ادبیات را شاخه‌ای از هنر بیان کرده‌اند و دین را موضوعی شخصی یا اجتماعی که نسبتی با یکدیگر ندارند.

گروهی دیگر بر این باورند که ادبیات دینی به لحاظ پرداختن به موضوع دین و موضوعاتی در حوزه دین، جای بررسی دارد، هرچند که ممکن است نتوان در خصوص همه آثار ادبی از زاویه دین بررسی کاملی انجام داد. اما دسته‌ای از آثار



ادبی که موضوع دین و یا زیرشاخه‌های این موضوع در آنها مطرح شده است، قابل ارزیابی‌اند. در این باور، ادبیات دینی ممکن است، هم ادبیات سیاسی، هم ادبیات با موضوعات دیگر باشد.

«در سالهای اخیر سبکی به نام سبک استعلایی به ظهور رسیده است و هنرمندانی با فرهنگ‌های گوناگون برای بیان امر قدسی از آن سود جسته‌اند. مردم‌شناسان در اوایل قرن در یافتند که هنرمندانی با فرهنگهای بی‌ارتباط به هم، از روشهای مشابهی برای بیان عواطف معنوی مشابه بهره گرفته‌اند.»^(۱) در این نگاه، ادبیات و یا هر اثر دینی از زاویه موضوع نباید مورد ارزیابی قرار گیرد و متکی کردن ادبیات دینی و تعریف آن برحسب موضوع در واقع محدود کردن آن است بلکه این تعریف منوط و وابسته به سبک است.

بیان این مقدمات را از آن رو لازم دانستم تا به این نکته اشاره که کنم ادبیات کودکان و نوجوانان ما، هم به لحاظ عمر کوتاه خود و هم به لحاظ فقدان تجارب گوناگون نویسندگان، قابل و شایسته نقد و ارزیابی از نگاه پرداختن به موضوع دین است و حتی اگر قبول کنیم که بتوان به برخی آثار محدود که به لحاظ سبک و فضای عمومی آن و فارغ از موضوع آن به عنوان ادبیات دینی اشاره کرد و یا به نقد و بررسی آن پرداخت، بی‌تردید شمار این آثار آن قدر محدود است که می‌توان آنها را موقتاً از حوزه این بحث خارج کرد. گفتنی است که در خصوص رابطه دین و ادبیات کودکان، اطلاعات درستی به شکل طبقه‌بندی شده از کتابهای منتشره وجود ندارد و اگر روزی مواد خام طبقه‌بندی شده‌ای از این نگاه در اختیار منتقدان قرار گیرد، می‌توان ارزیابی دیگری براساس اطلاعات دقیق در خصوص رابطه دین و ادبیات کودکان انجام داد.

نگاه من در پاسخ به سئوالات مطرح شده عموماً معطوف به چارچوب موضوع دین، زیر مجموعه‌ها و حواشی مرتبط و مستقیم آن است و بیشتر به گرایش دینی موجود در ادبیات کودکان ناشی از

تأثیرپذیری از دین اسلام در محدوده‌های آیینی و شریعت، اخلاق و توصیه‌های اخلاقی، احکام و جنبه‌های عبادی و حوزه تاریخی آن بازمی‌گردد.

این پاسخها ممکن است زمینه‌هایی باشند برای تحقیق جامع و نیز طبقه‌بندی کاملی از نسبت آثار ادبیات کودکان و نوجوانان و موضوعات مختلف از جمله موضوع دین و از سوی دیگر بررسی نسبت هر یک از این آثار با دین و سبک استعلایی. مروری اجمالی بر انواع کتابهای خاص کودکان و نوجوانان، ما را به چند گروه کتاب با گرایش دینی راهنمایی می‌کند. این گرایش گاه به طور مستقیم از پیام کتاب دریافت می‌شود و گاه از انگیزه نویسنده. به هر حال، این‌گونه کتابها معمولاً در پی بیان و یا ایجاد فضایی دینی در ذهن خواننده‌اند. از بررسی این گروه‌ها می‌توان تا حدودی به مفهوم رایج ادبیات دینی کودک و نوجوان پی برد و سپس به طرح نکاتی درباره آن پرداخت. گروه‌های رایج و یا بهتر بگوییم موجود که ادعای دینی دارند، عبارتند از:

۱. کتابهایی که زندگی شخصیت‌های دینی را با رویکرد هدف الهی آنان و تلاش آنها در جهت تحقق آن مطرح می‌کنند. مانند زندگی پیامبران، زندگی ائمه، زندگی معصومین، زندگی اولیای خدا و زندگی صحابه.

قصد نویسندگان این نوع کتابها، بیان زندگی‌نامه‌ای با رویکردی تاریخی و به عنوان شخصیتی تاریخی نبوده بلکه هدفشان ایجاد یا تقویت گرایش دینی در مخاطب است؛ از این دست کتابها به فراوانی تولید شده که در چارچوب زندگی‌نامه یا شرح حال رجال قابل طبقه‌بندی هستند.

۲. کتبی که هم به لحاظ انگیزه و هم به لحاظ تأثیر با گرایش مثبت دینی قابل ارزیابی هستند.

۳. کتابهایی که به واقعه‌ای تاریخی (و معمولاً

۱. مقدمه کتاب سبک استعلایی در سینما، پل شرایدر، ترجمه محمد رکنی‌آبادی.

انگیزه توجه دادن مخاطب به مبدأ و خالق و تقویت احساس دینی بدنبال ایجاد شیفتگی در او نوع دیگری از این آثارند. در این زمینه بخصوص، نمونه‌هایی مشابه و متعدد با دو هدف دینی و غیردینی (و گاه ضد دینی) وجود دارد که از طریق مقایسه آنها با یکدیگر می‌توان از نوع طرح موضوع به هدف و انگیزه مؤلف پی برد.

شگفتی‌های طبیعت، بدن انسان، خلقت حیوانات و... از این قبیل موضوعات هستند.

این گروه‌های اصلی و چند گروه فرعی دیگر، گروه‌های شناخته‌شده‌ای در ادبیات دارای انگیزه دینی کودکان و نوجوانان هستند. در این گروه‌ها می‌توان کتابهایی با سه انگیزه کاملاً قابل تشخیص از این منظر جستجو کرد.

الف - کتابهایی که با انگیزه تقویت و تحکیم اعتقاد دینی در مخاطب نوشته شده‌اند.

ب - کتابهایی که موضع خاصی نسبت به دین ندارند، اما ممکن است تأثیری دینی بر مخاطب داشته باشند.

ج - کتابهایی که موضع آنها به جهت‌گیری دینی از آن موضوع (حادثه، شخصیت، شگفتی، نمونه و...) منفی است حتی به گونه‌ای در جستجوی القای مفهومی غیردینی یا ضددینی از آن هستند. این تقسیم‌بندی را بخصوص در کتابهای کودکان منتشر شده پس از انقلاب، به روشنی درمی‌یابیم و ارائه نمونه‌هایی از بیست سال گذشته ساده‌تر از ارائه نمونه‌های سالهای قبل از انقلاب در هر شش گروه است.

باید توجه داشت از گروه‌های مطرح شده کتابهای دارای جهت‌گیری غیردینی و بخصوص ضددینی، در سالهای آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمونه‌های بیشتری سراغ داریم، اما هرچه از پیروزی انقلاب می‌گذرد، از این نوع کتابها کمتر چاپ و منتشر شده‌اند.

این تفکیک و طبقه‌بندی مقدمه‌ای بود برای بیان این نکته که مفهوم رایج ادبیات دینی این است: آن

از زندگی شخصیت‌های دینی) اشاره دارند و یا آن حادثه را دستمایه خلق داستان قرار داده و یا آن را با حواشی قابل افزودن به حادثه اصلی، به اثری دینی برای مخاطب تبدیل کرده‌اند. در این گونه کتابها نیز نگاه نویسنده به حادثه، نگاهی با گرایش دینی (و نه صرفاً تاریخی) بوده و سعی شده است در خلال کتاب جنبه‌های مهم، مؤثر و قابل تشخیص و تمیز فرهنگ دینی برای مخاطب مطرح شود. از جمله این نوع کتابها می‌توان به کتبی که در خصوص حوادثی از زندگی پیامبر نوشته و چاپ و منتشر شده‌اند، نظیر: وحی، جنگ احد، کودکی، فتح مکه، هجرت و یا حوادثی تاریخی شخصی از زندگی ائمه و دیگر شخصیت‌های دینی اشاره کرد.

۴. کتابهایی که موضوع آنها مفاهیمی دینی است و یا هدفشان ترغیب و تشویق به برپایی شعائر و تظاهرات دینی است. مفهوم جهاد (جدای از مفهوم مبارزه)، حج، صدقه، صبر، ایثار، توکل، فقر و غنا مفاهیمی از این گروه هستند.

۵. کتابهایی که موضوع و محور آنها برگرفته از کتب مقدس و یا کتب بزرگان دین است. البته ممکن است موضوع آنها اشاره مستقیمی به هیچ یک از مفاهیم دینی نداشته باشد، اما گرایش دینی حاکم بر کتاب، مبتنی بر مفاد و مندرجات منبع اصلی است. طرح حکایات، قصص و روایاتی از قرآن، نهج البلاغه و... با هدف تشویق مخاطب به گرایش به این منابع و استفاده بیشتر از آنها، جنبه دیگری از رویکرد دینی در ادبیات کودکان و نوجوانان است.

۶. نمونه‌های بارزی از الگوی دینی و طرح و ویژگی‌های اصلی و شایستگی‌های الگوها و نمونه‌های دینی به عنوان پرورش‌یافتگان در مکتبی دینی - اخلاقی، گروه دیگری از این کتابها را پدید می‌آورد. نمونه‌هایی از گذشت و فداکاری، صبر و بردباری، مقاومت و مبارزه و راستگویی در ادبیات کودکان و نوجوانان یافت می‌شود که هدفش ایجاد گرایش دینی است.

۷. بیان آثار خلقت و شگفتی‌های آن؛ هدف و

دسته از آثار ادبی که مدعی و مؤثر در القای مفهومی دینی (به معنای خاص خود) در مخاطب است یعنی آن گروه از آثار ادبی که بتوانند بخشی از وظیفه‌ای را که خود دین بر عهده دارد انجام دهند. اگر قرار است بین دین‌دار و بی‌دین تفاوتی در اعتقاد و ایمان آن دو به مبدأ مشاهده شود، باید بتوان این تفاوت را در شأن یک اثر دینی و اثری غیردینی بر مخاطب نیز سنجید و اندازه‌گیری کرد تا بتوان از این رهگذر و به مرور زمان، تأثیر آن اعتقاد و ایمان را در زندگی مخاطب مشاهده و بررسی کرد. به عبارت دیگر، باید قاعده رفتاری یک فرد را که تحت آموزه‌های دینی قرار گرفته در مقایسه با فردی که تحت این آموزه‌ها قرار نداشته بررسی کرد و تأثیرات اندوخته‌های دینی را در رفتار فردی-اجتماعی مخاطب، مورد مطالعه قرار داد.

در یک بررسی اجمالی، کتابهای کودکان و نوجوانانی را که ادعا، انگیزه و یا تأثیر دینی دارند می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

۱. کتبی که ادعای آنها موضوعیت داشته، اما در مقام عمل به دلیل ضعف‌های مفرط کتاب از جهات گوناگون (که در جای خود قابل ارزیابی است) فاقد هرگونه تأثیر دینی در مخاطب هستند. چه بسا در میان این گروه یافت می‌شوند کتابهایی که نه فقط تأثیر مثبتی در این جهت نگذاشته‌اند بلکه به لحاظ تأثیر منفی در گرایش دینی مخاطب نیز قابل بررسی هستند. انتشار بی‌رویه کتابهای دارای ظاهر و ادعای مذهبی در زمینه‌های تاریخی و شخصیت‌های دینی، آن هم بدون توجه به زبان، ذهن و خصوصیات مخاطب در سالهای آغازین پس از پیروزی انقلاب نمونه‌هایی از این قبیل‌اند.

۲. کتبی که به لحاظ انگیزه و گرایش مثبت قابل ارزیابی هستند، اما به لحاظ تأثیر با توجه به تنوع مخاطب، دارای اثرات متفاوت هستند. در برخی مخاطبین تأثیر مثبت می‌گذارند و در برخی فاقد این تأثیرند و حتی در گروه کمی از مخاطبین ممکن است دارای تأثیر منفی نیز باشند.

خلاصه آنکه هر اثر ادبی که ضمن دارا بودن ویژگی‌های هنری لازم (که آن اثر را از آثار غیرادبی متمایز می‌سازد) بتواند جدا از ادعای نهفته در آن و یا انگیزه نویسنده، از نظر تأثیر در ایجاد درک، اعتقاد، باور و ایمان دینی مخاطب قابل ارزیابی باشد، در گروه ادبیات دینی قابل بررسی است. هریک از این آثار ممکن است در یک یا چند گروه دیگر نیز قابل طبقه‌بندی باشند. مثلاً ممکن است در بخش تاریخی نیز قابل ارزیابی باشند، اما با توجه به جهت‌گیری اصلی آنها در حوزه دین قابل بررسی خواهند بود. با توجه به نمونه‌های متفاوتی که در گروه‌های شش‌گانه مورد بررسی در این زمینه مشاهده شده است، به نظر من نمونه‌های گروه ۳۲ و ۵ در این میان بیشتر توانسته‌اند با مخاطب رابطه‌ای مثبت برقرار کنند. دست کم در نمونه‌های ایرانی آثار و در محدوده مورد توجه ما، این جمع‌بندی حاصل شده است که توجه به الگوهای عملی و تبیین مفاهیم دینی بیشترین تأثیر را در ایجاد گرایش دینی در مخاطب ایجاد می‌کند. این امر با توجه به رشد سنتی مخاطب، جدی‌تر می‌شود.

صد البته باید توجه داشت در کار هنری نمی‌توان چنین قواعدی را تعمیم‌داد. هستند آثاری که موضوع آنها بیان زندگی صحابه یا طرح یکی از شگفتی‌های طبیعی و یا الهام از کتاب مقدس است، اما نمونه‌های موفق این گروه‌ها در مقایسه با آثار مثبت گروه‌های دیگر کمتر و تأثیر آن در مخاطبین با سنین بالاتر پائین‌تر است. از نمونه‌های مثبت این قبیل آثار کتاب‌های حمید گروگان از نهج البلاغه و کتاب اویس قرنی است.

برای طرح مفاهیم و موضوعات مذهبی، علاوه بر تمامی ملاحظات که در طرح دیگر موضوعات باید در نظر گرفت، به این نکته نیز باید توجه جدی و ویژه کرد که جبران تأثیر منفی یک اثر مدعی تأثیر دینی در مخاطب، به تلاش زیادتری در مقایسه با ایجاد تأثیر مثبت در مخاطب نیاز دارد. بنابراین، اطمینان از ایجاد تأثیری مثبت بر مخاطب در این



حسین سیّدی

۱. برای پاسخ درست به یک سؤال، ابتدا باید پرسش را کالبدشکافی و تکتک واژه‌های آن را معنی کرد. من بر این باورم که در میان این چهار واژه، بحث‌انگیزترین آنها کلمه «دینی» است، چرا که سه واژه دیگر (ادبیات/کودک/نوجوان) تقریباً مفاهیم روشنی دارند. در یک تقسیم‌بندی کلی ما می‌توانیم برای دین دو تعریف عام و خاص ارائه دهیم. در تعریف خاص: «دین، مجموعه‌ای از دستورات و رهنمودهای خداوند برای خوشبختی انسان در این سرا و آن سراسر است. این فرامین، از طریق پیامبران فرستاده می‌شود»، اما در تعریف عام: «دین، هر آن چیزی است که انسان را به سوی کمال و شکوفایی استعدادها رهنمون شود. اوج این شکفتن، در قرب خداوندی است» (البته اثبات این موضوع، خود بحث دامنگستری در عرفان و فلسفه اسلامی است). در تعریف دوم، هر اثر ادبی و هنری که آدمی را از پلشتی‌ها و پیستی‌ها دور و به اوج انسانیت برساند، «ادبیات دینی» است، هرچند که در آن به صراحت از آیه یا حدیثی استفاده نشده باشد. اگر این اثر دارای ویژگی‌های ادبیات کودک و نوجوان نیز باشد، می‌شود «ادبیات دینی کودک و نوجوان».

موضوع، ضروری‌تر است. در صورت عدم اطمینان از تأثیر مثبت آن اثر، خلق اثری فاقد گرایش، ضرر کمتری از اثری با احتمال گرایش منفی دارد و برای جامعه مخاطبین مناسب‌تر است. این موضوع، شایسته توجه جدی‌تر به سبک، زبان، زاویه دید و تمام آن چیزهایی است که در یک نقد هنری نسبت به خود اثر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، حتی قطع، رنگ، اندازه حروف، نوع چاپ و کاغذ و غیره.

این توجیه‌ها و ملاحظات با توجه به شرایط حساس جامعه دینی ما و اینکه اعتقاد و ایمان دینی خود آسیب‌پذیر شده است، صورت گرفته‌اند. اگر بتوان برای ادبیات دینی مأموریتی فرض کرد، غبارزدایی از دین را می‌توان یکی از اصلی‌ترین آنها برشمرد تا مخاطب به جای توجه به پیرایه‌های بسته شده بر دین که حاصل دریافت‌های او از شرایط امروزین جامعه دینی است، به اصل و جوهره درک و ایمان دینی دست یابد.

اگرچه در سالهای اخیر بحث معرفت دینی به لحاظ روش‌شناسی مورد توجه قرار گرفته - که جدا از هدف آن ممکن است تعرضاتی به برخی باورهای دینی مخاطب نیز داشته باشد - این بحثها (عمدتاً) ساختمان اصلی خود دین را مورد تعرض قرار نمی‌دهند بلکه روشهای دریافت آن باور را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند.

اگر ادبیات ما بتواند نقش خود را در ایجاد درک، باور، اعتقاد و ایمان دینی به خوبی ایفا کند، بحث‌های موجود در خصوص روش‌شناسی معرفت دینی نمی‌تواند تأثیری منفی در ایمان مخاطب ایجاد کند. از سوی دیگر، وجود این بحثها کار نویسنده را از آن جهت که با موضوعی حساس روبه‌روست، مشکل‌تر می‌کند و از آن‌رو که دایره‌آگاهی‌های مخاطب نیز قدری بزرگ‌تر شده است، درک مخاطب را از موضوع سهل‌تر می‌سازد. باید توجه کنیم که نسل امروز نسلی آگاه‌تر است، اما این آگاهی معنا و مفهوم منفی ندارد. این آگاهی می‌تواند به او کمک کند تا در برخورد با حقیقت، زودتر جذب آن شود؛ به شرط آنکه توانسته باشیم سیمای روشنی از حقیقت را برای او تصویر کنیم.

۲. رنگ اصلی این نوع ادبیات، همان رنگ اصلی دین است (گرچه مفهوم دین خارج از آنچه در ذهن عامه وجود دارد، نیازمند تعریف دقیقی است) و مشخصه‌های آن: تفکر برانگیزی؛ ارزش قائل شدن برای احساس؛ احساساتی نشدن؛ ترکاندن پوسته عادت و «جور دیگر دیدن»؛ کوچیدن از مرداب روزمرگی به رودخانه تکامل؛ هجرت از یخبندان غرائز حیوانی به بهارستان انسانی؛ ساختن این جهان با تمامی توان انسانی و ویران نکردن آن و... اینن مشخصات، ادبیات دینی را از دیگر مشخصه‌های تک بُعدی و کاریکاتوری دیگر انواع ادبیات تفکیک می‌کند.

۳. چون از ادبیات «دینی» سخن می‌گوییم به ناگزیر باید برایش همان نقش، وظیفه و کارکردهایی را قائل شویم که دین بر عهده دارد. این نوع ادبیات، می‌تواند و باید به چراهای فکری کودک و نوجوان پاسخی درخور دهد (تأثیر نظری). این نوع ادبیات، می‌تواند و باید «آرامش‌بخش» دوران طوفانی کودک و نوجوان به ویژه در این روزگار باشد (تأثیر کاربردی و عملی). این نوع ادبیات، می‌تواند و باید «الگودهی» کند آن هم الگوهایی چندبُعدی (و به تعبیر عرفان اسلامی «انسان کامل»، نه الگوهای یک یا چند بُعدی ناقص الخلقه غربی و شرقی). این نوع ادبیات، می‌تواند و باید «رفتار فردی و اجتماعی» کودک و نوجوان را تصحیح کند.

۴. مطالعات بنده در مقام داور کتابهای داستانی (و از جمله دینی) منتشر شده در سالهای ۷۵ تا ۷۷ در ایران و مطالعات برانگنده پیش از این تاریخ دست کم به خود بنده ثابت کرده است که وضعیت موجود، اندوهبار و خشم‌انگیز است. تنبلی پدیدآورندگان آثار دینی در مقام تحقیق و نگارش؛ بی‌سوادی، کم‌سوادی و یا پول‌پرستی ناشران گشاده جیب؛ تساهل و تسامح وزارت ارشاد در اعطای مجوز به این نوع کتابها؛ عدم

تحقیق بایسته پژوهشگران حوزوی در مقوله فراهم آوردن مواد خام برای نویسندگان و هنرمندان؛ و... از جمله عواملی هستند که این وضعیت گریه‌آور و خنده‌دار را به وجود آورده‌اند. اگر پدیدآورندگان حساسیتی را که در نوشتن یک اثر داستانی واقع‌گرا دارند، در خلق آثار دینی می‌داشتند، اینک کودکان و نوجوانان ما، شاهد آثار کم‌مایه و اکثراً مضر نبودند که به نام «بازنویسی داستانهای مذهبی یا تاریخ اسلام» تولید می‌شوند.

البته تلاش موفقیت‌آمیز برخی پدیدآورندگان ادبیات داستانی دینی و انتشار استثنایی چنین کتابهایی را، نباید نادیده گرفت، اما «حکم بر قاعده می‌رود، نه بر استثنا».

۵. از آنجا که برای «درمان» هر بیماری، «شناخت» آن بیماری لازم است، در اینجا فهرستی از نکاتی که باعث این سرسری‌نویسی می‌شوند، ارائه می‌دهیم هرچند که عوامل بیش از اینهاست: پرداختن به موضوعات دم دستی؛ سهل‌انگاری در به کارگیری واژه‌ها و جمله‌ها؛ عدم تحقیقات کافی درباره موضوع موردنظر؛ شعارزدگی؛ کلیشه‌گرایی و مستقیم‌گویی؛ عدم تحول طبیعی انسانها در این آثار؛ عدم کشش به دلیل فقدان حادثه‌پردازی و گره‌افکنی؛ سیاه و سفید بودن شخصیت‌های منفی و مثبت؛ عدم توصیف تاریخی مکان و زمان وقایع؛ اشتباه زمانی از نظر تاریخی؛ عدم توجه به تحریفهایی که گاه در تاریخ اسلام و تشییع رخ داده است؛ فقدان پتانسیل داستانی برخی از این موضوعات و...

۶. بله، اما چون درباره همه این نمونه‌های موفق و ناموفق حضور ذهنی ندارم، نام بردن بعضی از آنها، باعث اجحاف یا تیرنه اسامی از قلم افتاده می‌شود. درباره خارج از ایران باید بگویم برخلاف ادعاهای خودخواهانه ما، کتابهای بسیاری در موضوع خدانشناسی، داستانهای قرآن

آنچه واقع می‌شود (واقعیت) با آنچه باید باشد (حقیقت) منطبق نیست. این امر چندان هم غلط به نظر نمی‌رسد، کسی هم به آن اعتراضی ندارد و کم‌کم واقعیت جای حقیقت را می‌گیرد.

در سالهای اخیر در بسیاری از مراکز این‌طور رسم شده است که ادبیات را برش برش کنند و با نامهای مختلف مثل ادبیات جنگ، ادبیات انقلاب، ادبیات دینی، و... آن را از هم جدا کنند. به نظر من، به ادبیات نمی‌شود و نمی‌توان این‌گونه مجرد و انتزاعی نگاه کرد. مگر در تقابل حقیقت و واقعیت. حقیقت این است که زندگی کلافی است در هم پیچیده از همه عواملی که در سرنوشت یک جامعه مؤثرند. کلافی که یک رشته‌اش دین و مذهب ماست. واقعیت این است که جامعه‌دار امروز مملکت ما گمان می‌برد که دنیای ادبیات ما در مقایسه با عوامل دیگر به عوامل دینی کمتر پرداخته است. پس سیاست او این‌طور حکم می‌کند که برای این قسمت از ادبیات سرمایه‌گذاری مادی و معنوی بیشتری کند، ولی کم‌کم در بعضی از مواقع، سیاست‌گذار فراموشکار از خاطر می‌برد که حقیقت یعنی آمیزه همه عوامل با هم، تشویق عوامل خلق ادبیات به تکیه بر یک مسئله و پررنگ کردن آن، موجب فراموشی حقیقت در این عوامل (به‌خصوص نویسنده که مهمترین عامل دنیای ادبیات است) می‌شود. در این جا، این عامل مهم یعنی نویسنده دچار خودباختگی شده و ادبیاتی می‌آفریند که اغلب فاقد خلاقیت و اعتبار است. ادبیاتی که موازنه آن به نفع دین به هم خورده و موجب مصنوعی به نظر آمدن آن شده است.

بسه این ترتیب، گاه سیاست‌گذار ما از سرمایه‌گذاری خود به ظاهر نتیجه مثبت و در واقع نتیجه منفی می‌گیرد، چرا که آنچه به نظر مخاطب مصنوعی و دروغین به نظر برسد، محکوم به شکست و فناست و حتی ممکن است بسته به قوت و ضعف اثر؛ نتیجه عکس هم داشته باشد.

کریم، نیایش و... از نویسندگان اروپایی و امریکایی دیده‌ام که بسیار زیبا، لطیف، شاعرانه، بی‌شعار و با نگاهی غیرکلیشه‌ای، به ارائه مفاهیم دینی (و حتی قرآنی) پرداخته‌اند.



□ سوسن طاق‌دیس

۱. اگر خیلی ساده بگیریم، خب، ادبیاتی است که ارتباطی هرچند کوچک ولی مشخص با دین و مذهب داشته باشد. و همین‌طور می‌توان گفت ادبیاتی که در آن دین و مذهب به شفافیت بیشتر برسند. ولی... این روزها در بررسی دنیای اطرافم مدام به دو مقوله برمی‌خورم که همیشه در جدال با هم هستند: حقیقت و واقعیت.

حقیقت به معنی آنچه که حقیقی است و تغییرناپذیر. و واقعیت آن چیزی است که واقع می‌شود و می‌تواند در موقعیت‌هایی مختلف متغیر باشد. زمانی هرچیزی سرجای خودش قرار می‌گیرد که حقیقت و واقعیت آنها یکی باشند مثل دو قسمت تشکیل‌دهنده یک در و اگر ادبی‌تر بگویم، مثل دوپاره تشکیل‌دهنده یک بیت شعر و یا دو شیشه یک عینک؛ دو قلو... عیناً یکدیگر باشند. ولی می‌بینیم بیشتر مواقع این اتفاق نمی‌افتد.

صد البته در اینجا هم مثل تمام چیزها و جاهای دیگر نمی‌توان حکمی جامع و مانع داد که این است و جز این نیست. گاهی چنین سیاست‌هایی نتیجه مثبت هم می‌گیرند، ولی قطعاً در مواقعی که برحسب اتفاق با دیگر عوامل و مهم‌ترین آن، ذهنیت، جهان‌بینی، میزان خلاقیت نویسنده و... همراه و هماهنگ می‌شوند. در حال حاضر با بررسی آنچه حاصل آمده، می‌توان به جرئت گفت میزان سرمایه‌گذاری با میزان بازده مثبت همخوانی ندارد؛ ضرر کرده‌ایم.

پس باید گفت ادبیات دینی در حقیقت ادبیاتی است که نویسندehای با زمینه ذهنی مذهبی و معتقدات قلبی خود نسبت به دین خلق کرده است و ادبیات دینی در واقع یعنی ادبیاتی که خالقش به عمد آن را با توجه به دین خلق و یا فقط رونویسی کرده است.

۲. فکر می‌کنم در جواب سؤال اول تقریباً جواب این سؤال را هم داده باشم، ولی شاید بد نباشد که این را اضافه کنم. با در نظر گرفتن بحث حقیقت و واقعیت، این ادبیات الزاماً نباید هیچ مشخصه‌ای داشته باشد. ذهنیت مذهبی دینی و اخلاقی باید چنان در لابلای این کلاف پیچیده باشد و در حقیقت جزیی از آن باشد که به هیچ‌وجه نتوانیم آن را از دیگر انواع ادبیات جدا کنیم. اصلاً این نوع برخورد ما را به اشتباه می‌اندازد. کلمه ادبیات خودش جمع انواع ادب است. اما در واقع قسمت بزرگی از آنچه که امروز به عنوان ادبیات دینی مطرح است، اصلاً ادبیات نیست. مثلاً آنچه که دین را آموزش می‌دهد نوعی خواندنی آموزشی است و آنچه که دین را تبلیغ می‌کند، نوعی خواندنی تبلیغاتی. فقط شاید هنگامی بتوانیم اسم قسمتی از ادبیات را ادبیات دینی بگذاریم که دین و ادبیات، نقش حقیقی خود را نه در کنار یکدیگر بلکه درون یکدیگر ایفا کنند. حس می‌کنم خوب نمی‌توانم آنچه که در ذهنم است بازگو کنم. شاید بایستی خیلی بیشتر از این بحث

و بررسی کرد و شاید هم لازم نباشد این قدر توضیح داد. به خاطر حساسیت موضوع یا حساسیت جامعه، معمولاً هرکسی برای بحث در این‌گونه موارد دچار شک و خودسانسوری می‌شود. اگرچه در حقیقت من باید خوشحال باشم که دارم درباره این موضوع حرف می‌زنم، چون ممکن است خودم درباره آن به کشف و شهودی تازه برسم و یا دیگری با خواندن حرف من بیاید و بگوید فلانی اینجا حرف تو درست و آنجا پیش نادرست است، ولی متأسفانه این روزها دیگر کسی نمی‌آید تا این‌طور روراست یا آدمی حرف بزند. بحث‌های اصولی اوائل انقلاب تبدیل به پیچ‌پچ‌ها و نچ‌نچ‌های پشت سر شده است.

۳. با این سؤال شما به این نتیجه رسیدم که منظورتان همان چیزی است که امروزه تحت عنوان ادبیات دینی اتفاق می‌افتد. در این صورت، پاسخ خیلی راحت و از پیش آماده است. ببینید که قرآن از ادبیات چگونه برای خدمت به دین بهره گرفته است و چگونه حقیقت و واقعیت را ماهرانه در یکدیگر ممزوج کرده است.

آثار و سخنرانی‌های استاد «قمشه‌ای» هم ترکیب دلپذیری از ادبیات و مذهب است. به همین علت به دل می‌نشیند. بیشتر مردم به وسیله این زبان شیرین به درک ساده‌تری از موضوع می‌رسند و می‌فهمند.

۴. هنوز در ۹۹ درصد از مواقع، حقیقت و واقعیت با همه منطبق نیستند. اغلب کارها به افراط گراییده و گاهی دفاعی بد هستند از چیزی خوب.

این بحث مرا به یاد بحث‌هایی انداخت که با مرحوم منفرد در این مورد داشتیم. موضوع مورد بحث ما کتابهایی بود که در این رابطه منتشر شده بود. یادم می‌آید که چه قدر درباره این موضوع حرف داشت، چه قدر دلش پر بود، چه قدر ذهنش را اشغال کرده بود. حیف که نفس پر از حرفش و دل



□ شورای کتاب کودک

همکار گرامی جناب آقای جوانی

با احترام و پوزش از تأخیر، در جمع همکاران گرامی خانم‌ها: میرهادی، راعی، عماد، زاهدی، کهنمویی‌زاده و میرخانی، در مورد شش سؤال مطرح شده از سوی پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان به بحث نشستیم و زحمت جمع‌بندی نهایی را خاتم عماد قبول کردند.

نوش‌آفرین انصاری

۱. ادبیات دینی، ادبیاتی است که ضمن در برداشتن معیارهای «ادبیات» به معنای خاص کلمه، عمق رابطه انسان با خالق جهان هستی را محور اصلی و اساس کار خود قرار می‌دهد و همواره به حفظ سرشاری، استواری و پایداری این رابطه می‌پردازد، در هر حالت و به هر شکلی، فلسفه و هدف وجود را مطرح می‌کند و به نحو بارزی دارای بُعد فلسفی و اعتقادی است. از این رو، راه را برای درک نفس انسان و چگونگی انسانیت هموار می‌سازد تا مسیر تکامل معنوی و عاطفی کودک و نوجوان روشن و شفاف شود. ادبیات دینی عرصه گسترده‌ی بازتاب تجربه‌های ناب از عظمت روحی

پر از دردش را با خود به ظاهر کوچک، در واقع بزرگش، با آن همه شور و عشقی که به ادبیات و دین و کودک داشت، به دنیای خاک هدیه کرد و گرنه در این مورد چه حرف‌ها که نداشت. یادش گرامی...

۶. بله، بازار پر است از آثار ناموفق و موفق. آثار ناموفق را اسم نمی‌برم آن هم به دو علت، اولاً با سیاستها و فشارهایی که در بازار نشر برای نوشتن به قول شما ادبیات دینی هست، انتظاری بهتر از این نمی‌رود و علت دوم هم اینکه حوصله در افتادن با بعضی از تولیدکنندگان این آثار را ندارم که به جای بحث با من، دفاع از آثار خود و یا احیاناً تجدیدنظر در آنها، فوراً انگ ضد مذهبی و دینی و حتی اخلاقی به آدم می‌زنند آن هم نه رودرو بلکه پشت سر و مو به مو.

ولی درباره آثار خوب ادبی در زمینه دین، آیا فکر نمی‌کنید هر اثری در ایران حتی اگر کوچکترین ربطی به دین نداشته باشد، همین قدر که مدافع اصول انسانی و هنر ناب و خلاق باشد، ضد مذهب نباشد، به وسیله نویسنده‌ای مسلمان و حتی غیرمسلمان ایرانی آفریده شده باشد، اثر موفق دینی، ایرانی، و انقلابی به حساب می‌آید؟

چرا وقتی فوتبال ما در مواجهه با فوتبال امریکا برنده می‌شود، ما اسلام، انقلاب و ایران را برنده حس می‌کنیم، ولی در ادبیات حتماً باید مستقیماً از دین حرف زده باشیم؟! من همه نویسندگان، شاعران و حتی مترجمان خلاق و کم‌توقع این سرزمین را و همه آثارشان را در خدمت دین می‌بینم. از این هم فراتر، حتی آثار نویسندگان نیک‌اندیش خارجی را هم در خدمت خدایی می‌بینم که به قلم سوگند خورده است، چرا که او هم این قلمها و این نویسندگان را سوا و جدا و مسلمان و غیرمسلمان نکرده است.

هر کس که از سر دلی پاک، جهان‌بینی انسانی و نهادهی که روحی خدایی در آن نهفته است، بنویسد آن هم برای دنیای بی‌ادعای ادبیات کودک و نوجوان، برای دین نوشته است.

انسان متعالی است و در واقع بستر انسان‌پروری را برای چگونه سالم زیستن، درست اندیشیدن و به طور کلی اعتدالی مخاطب مهیا و ممکن می‌سازد. هر چند که اصالت مضامین و مفاهیم دینی و مذهبی از دایره دانایی بشر خارج است، ولی طرح آنها در انواع نوشته‌ها به گونه‌ای که در قالب ادبیات تبلور یابد، معلول جوشش درونی نویسندگانی است که ادبیات را می‌داند، کودک و نوجوان را می‌شناسد و باورهای دینی و مذهبی را عمیقاً درمی‌یابد.

۲. ادبیات دینی از نظر موضوع و انواع شکل و ساختار، متنوع و بسیار گسترده و فراگیر است. از جمله می‌تواند شامل قصه‌های کتب آسمانی، زندگینامه‌ها، داستانها، شعرها و نمایشنامه‌ها باشد، اما به طور کلی ادبیات دینی دارای دو بخش اصلی است:

بخش اول آثار مستند اعتقادی و تاریخی، زندگینامه‌ها، کلمات و جملات قصار و پندآموز، ویژگی‌های فکری و رفتاری پیامبران و ائمه اطهار، سیر و سلوک یاران و پیروان و نیز هرگونه رویداد و پدیده‌ای که از نظر دینی و مذهبی درخور اهمیت و تذکر است. مهم‌ترین نکته این است که ادبیات دینی باید مستند به منابع و اسناد معتبر باشد، تا ضمن رعایت دو اصل مهم دقت و صحت، به دور از صحنه‌آرایی‌های ساختگی، خواننده کودک و نوجوان را با اندیشه‌های دینی آشنا کند و با ارائه پیامهای انسان‌ساز دینی، او را در جریان تفکر و تعمق بیشتر قرار دهد. در این صورت، نویسندگانی که قاعده‌تأثیر موضوع مورد بحث تسلط و احاطه کامل دارد نوعی محدودیت حاکم بر کار خود را پذیراست.

بخش دوم، مربوط به مفاهیم دینی است که از چارچوب بخش اول خارج شده و تخیل نویسندگانی در خلق آثار دخالت می‌کند. در این صورت، «ادبیات ناب دینی» پدید می‌آید و کودک و نوجوان، فارغ از

تجزیه و تحلیل دستورات دین و هر گونه آموزش مستقیم، می‌تواند عالی‌ترین مفاهیم دینی را به شکل‌هایی جذاب و سازنده در لحظات و زوایای مختلف زندگی دریابد (در این زمینه مطالعه ملاکهای ارزیابی شورای کتاب کودک خاص کتابهای دینی به علاقه‌مندان توصیه می‌شود).

۳. اگر هدف کلی ادبیات دینی را آشنا کردن کودک و نوجوان با پیامهای اخلاقی و انسان‌ساز دین، پرورش وجدان اخلاقی و انسانی و آگاه کردن آنها از اعتقادات دینی و اصول راستین مذهبی بدانیم، نقش و وظیفه ادبیات دینی در قبال کودک و نوجوان را می‌توان چنین برشمرد: حساس کردن خواننده کودک و نوجوان نسبت به شناخت شهودی، عقلانی و ایمانی مربوط به خالق و خلقت؛ مسئولیت‌پذیری در دینداری؛ درک توانایی‌ها در برخورد با تلاطم‌های زندگی؛ تمایز بین نیکی و بدی؛ ایجاد تفکر تاریخی و درک تشابه و تفاوت با سایر ادیان و افکار.

در اختیار داشتن این گونه آثار، به ایجاد شناخت، تکرش صحیح، سلامت فکر، بهینه‌سازی رفتار، دوری از تفکرات خرافی و عوامانه، اسوه‌سازی و الگوبرداری مثبت، تمیز سره از ناسره، ارتقای معنوی و کمال‌یابی نسل جوان کمک خواهد کرد. از دیگر نکته‌های مهم در این مقوله، آشنا شدن کودکان و نوجوانان با منابعی است که بر اساس پژوهش و بهره‌گیری از اطلاعات معتبر و موثق پدید آمده است که این امر راه را برای پرسش‌ها و جستجوگری‌های بیشتر نسل جوان باز خواهد کرد.

۴. نگاهی گذرا به وضعیت تولید و نشر کتابهای دینی برای کودکان و نوجوانان از سال ۱۳۷۲ تاکنون، نشان می‌دهد که مشکل کمیت مطرح نبوده و آنچه موجب تأسف است، افت شدید کیفی آثار دینی برای کودکان و نوجوانان است. در سال ۱۳۷۲ تنها یک عنوان کتاب به فهرست کتابهای

آثار «غلامرضا امامی» در دوره نزدیکتر می‌توان از تعدادی آثار موفق از جمله قصه‌های چهارده معصوم از «مهدی آذر یزدی»، خفتگان بیدار از «محمد صادق موسوی گرمارودی» و سوار سوم از «محمد کاظم مزیتانی» نام برد. اشاره به ادبیات دینی در سایر کشورهای جهان فرصت و مجال دیگری را طلب می‌کند.



نریا قزل‌ایاغ

۱. اصطلاح ادبیات دینی برداشتهای گوناگونی را برمی‌انگیزد و این به تعبیر فرد از ادبیات بستگی دارد. اگر ادبیات را به مفهوم عام کلمه در نظر بگیریم، به هر آنچه که دربارهٔ مباحث دینی نوشته شود می‌توان ادبیات دینی اطلاق کرد. در این صورت چون براساس طبقه‌بندی‌های علمی، دین یکی از شاخه‌های دانش و معارف بشری را تشکیل می‌دهد، این‌گونه آثار در حوزهٔ غیرداستانی جای می‌گیرد. اگر ادبیات را به معنی اخص کلمه بگیریم که طبعاً حس و جوشش درونی آن را هدایت می‌کند، آنگاه هر انسان موحد و معتقدی، هر اثری خلق کند که ساختار ادبی و هنری هم داشته باشند، در درجه اول ادبیات است و طبعاً سرشار خواهد بود از اعتقادات و باورهای هنرمند و احساسهای

مناسب شورای کتاب کودک راه یافت و به ترتیب ۱۱ عنوان در سال ۱۳۷۳؛ ۴ عنوان در سال ۱۳۷۴؛ ۱۱ عنوان در سال ۱۳۷۵؛ ۱۷ عنوان در سال ۱۳۷۶ و ۴ عنوان در سال ۱۳۷۷، موقعیت کتابهای دینی مناسب برای کودکان و نوجوانان را کسب کردند. دلایل گروه بررسی کتابهای دینی شورای کتاب کودک را برای کنار گذاشتن بسیاری از آثار منتشر شده می‌توان به این ترتیب خلاصه کرد: آموزش مستقیم، مبالغه، تحمیل، مستند نبودن، ساخت و پرداخت ضعیف، تصویرهای نامناسب و غیرهنری، زبان و بیان نادرست و غیره (در این زمینه، گزارش‌های سالانه شورای کتاب کودک در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد). به طور خلاصه می‌توان گفت که ادبیات دینی هنوز در کشور ما تبلور نیافته و تا زمانی که بتواند کودک و نوجوان مسلمان ایرانی را سیراب کند، راه درازی در پیش دارد.

۵. دست کم گرفته شدن موضوع و مخاطب (هم دین و هم کودک و نوجوان)، نداشتن اطلاعات کافی در زمینه ادبیات کودک و نوجوان، عدم شناخت کافی از منابع دینی، نداشتن توانایی‌های لازم برای خلق اثر هنری، هجوم سودجویانه به رونویسی‌های تکراری، عدم توجه به اهمیت تصویر و تصویرگری و تقلید از آثار مسیحی در تولید آثار اسلامی را می‌توان به عنوان تعدادی از مشکلات موجود برشمرد. برای حرکت به سوی جریانی مطلوب‌تر، باید پژوهش‌های گوناگونی در زمینه نیازهای کودکان و نوجوانان کشور صورت پذیرد.

۶. پاسخ به این سؤال آسان نیست. آثار ناموفق به مراتب بیشتر از آثار موفق است. تجربه‌های به دست آمده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در زمینه تهیه کتابهای دینی، اعم از متن و تصویر، در سالهای قبل از انقلاب اسلامی در خور تأمل و بررسی مجدد است؛ از جمله

برخاسته از این باورها و اعتقادات، هر دو دسته در ادبیات کودکان وجود دارد، ولی بنده دسته اول را ادبیات دینی می‌نامم البته مشروط به شرایطی که باید مورد بحث قرار بگیرد.

۲. در ادبیات غیرداستانی کودکان و نوجوانان که دین نیز حضور دارد، از آثار انتظار می‌رود که صحیح، دقیق و مستند باشند و تعبیرهای شخصی در ارائه آنها جایگزین حقایق نشود. به بیانی دیگر، حقایق مورد سوءاستفاده و تحریف قرار نگرفته باشند، راه تفکر خواننده را سد نکنند، اجازه پرسش و جستجوگری را از او نگیرند و به کنجکاوهای او پاسخی صحیح و منطقی بدهند. در واقع با پایان گرفتن مطالعه کتاب بر اشتیاق او به مطالعه بیشتر دامن زده شود. از سوی دیگر، انتظار می‌رود که مطالب ارائه شده با دانش پایه و انگیزه‌های خواننده سخیت لازم داشته باشد. بر تمامی اینها باید عامل برانگیزانندگی، جذابیت و کشش ساختاری را نیز افزود.

۳. به این نوع آثار می‌توان از منظرهای گوناگون تگریست و به معیارهای متفاوتی رسید. از دید بنده، این‌گونه آثار نباید تکیه بر کارکردهای آموزشی صرف داشته باشند، زیرا در این صورت اثر دینی، کتاب درسی خواهد بود نه ادبیات. اینکه، بخواهیم باید‌ها، نیاید‌ها، ضروریات، اصول و فروع دین را از این طریق به کودکان بیاموزیم، سبب می‌شود که ادبیات به صورت ابزاری مورد استفاده قرار گیرد و آثار ادبی به حد کتابهای درسی تنزل یابند. حال آنکه، ادبیات قادر است به عمیق‌ترین لایه‌های ذهن کودک نفوذ کند و به اعتباری از دوام و بقا برخوردار شود. نویسنده می‌تواند پوسته آموزشی را رها کرده و به جوهر و عمق پیامهای اخلاقی و انسانی ادیان توجه کند و راه به پایداری پیام خود در ذهن مخاطب ببرد. این‌گونه آثار از دید بنده خلق می‌شوند تا وجدان اخلاقی کودک را صیقل دهند و ارزشهای پایدار

انسانی را به او یادآوری کنند تا در سنین نوجوانی - آنگاه که به گزینش و درونی کردن ارزشها روی می‌آورد - با شناخت و آگاهی کامل در انجام این کار موفق شود. اگر کتابهایی این راه را هموار کنند، بنده آنها را آثار موجه و دارای اعتبار و ارزش می‌شناسم.

۴. از نظر کمی توجه به این حوزه پس از انقلاب بسیار زیاد بوده، ولی متأسفانه در بُعد کیفی، آثار اندکی را می‌توان یافت که با معیارهایی که قبلاً عرض کردم، شایستگی جای گرفتن در فهرست مطالعه کودکان و نوجوانان را احراز کنند.

پدیدآورندگان دسته‌ای از آثار نه با کودک و نوجوان و ظرفیتهای ذهنی و علایق و توانایی‌های آنها آشنایی دارند و نه اصلاً عنایتی به ادبیات و قابلیت‌های آن از خود نشان می‌دهند. آنها صرفاً به ادبیات به صورت ابزاری در خدمت آموزش و القای تفکرات و اندیشه‌های دینی نگاه می‌کنند. مسلماً این‌گونه کتابها هرچه باشند نه ادبیات هستند و نه به دنیای کودکان و نوجوانان تعلق دارند.

دسته دیگر از کتابهای مورد بحث، محصول تلاش کسانی هستند که کم و بیش کودک و نوجوان و ادبیات آنها را می‌شناسند، ولی متأسفانه اشراف کافی به مباحث دینی ندارند و آثار خود را ساده‌انگارانه و با برداشتهایی سطحی و رنگ و لعابی دینی بر کودکان عرضه می‌کنند که طبعاً خوانده می‌شوند، ولی تأثیری پایدار ندارند. دسته سوم از این کتابها، معدود کتابهایی قرار می‌گیرند که ضمن حفظ ارزشها و اصالت‌های دینی و پایبندی به صحت و دقت و سلامت مطالب، از ساختاری عمیق و هنرمندانه نیز برخوردارند.

در واقع می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که در کل با هر می‌روبه‌رو هستیم که قاعده آن را دسته اول، تنه آن را دسته دوم و قله آن را دسته سوم تشکیل می‌دهد. گرچه نباید فراموش کرد که در سالهای اخیر توجه به کیفیت هنری و ادبی آثار بیشتر شده

که به ترسیم داستان آدم و حوا براساس روایت‌های اسلامی پرداخته و در کتاب زیبای «در شبی که هنوز تاریک است» (In the night still Dark) اعتقادات و باورهای مردم هاوایی را درباره خلقت انسان به تصویر کشیده است.



□ جواد محقق

۱. تعبیر «ادبیات دینی کودک و نوجوان» شامل سه بخش اساسی «ادبیات»، «دین» و «سن مخاطب» است و این مفهوم درباره نوشته‌هایی به کار می‌رود که:

الف - ادبیات باشند. پس نه تنها مطالب مربوط به علوم ریاضی و تجربی که بخشی از علوم انسانی (روانشناسی، جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌های مشابه یا پیرامونی آنها) که با تخیل و تصویر و عاطفه و سایر مشخصه‌های کار هنری آمیخته نیست، ادبیات به حساب نمی‌آید.

ب - مفهوم و محتوای متفاوتی داشته باشد. یعنی ناظر بر تشریح و تحکیم یا تبیین و تحلیل مفاهیم دینی باشد و به تجلی ارزشهای دینی، تاریخ دین و یا چهره‌شناسی شخصیت‌های دینی بپردازد و در یک کلام به نهادینه‌تر شدن دین در جامعه کمک کند. طبیعی است که آثار ادبی مروج

و شاهد ظهور آثاری از نوع دسته سوم هستیم. ۵. اگر بخواهم بر روی عمده‌ترین ضعف‌ها تکیه کنم باید به مسئله آموزش مدار بودن این آثار اشاره داشته باشم. این در حالی است که ادبیات - چه داستانی و چه غیرداستانی - حتماً باید از در لذت‌آفرینی عبور کند، زیرا عمل لذت‌بخش نوعی تداوم را طلب می‌کند و علاقه‌مندی و عادت را به وجود می‌آورد. چه کسی می‌گوید بیشتر دانستن لذت‌بخش نیست؟ این آثار همانند کل فنّه ادبیات کودکان می‌بایستی در ذات خود آموزندگی داشته باشد نه از طریق تأکیدهای مستقیم.

۶. اگرچه حافظه‌ای قوی ندارم، ولی هم در گذشته و هم در حال نمونه‌های ارزشمند را در ایران و جهان می‌شناسم. ابتدا باید به آثار «غلامرضا امامی» اشاره کنم که در گزینش، نگارش و تصویرسازی، نمونه‌های ارزشمندی به شمار می‌آیند. «حقیقت بلندتر از آسمان»، «عبادتی چون تفکر نیست» و «فرزند زمان خویشتن باش»، از این نمونه‌هاست.

از مصداق‌های پس از انقلاب با چشم‌پوشی از پاره‌ای ضعف‌های ساختاری منجمله مقدمه‌های طولانی، غیرضروری و ضدادبی بعضی از این آثار، باید اشاره کنم و همچنین بر کتاب‌های به مورچه نگاه کن و به ملخ نگاه کن و... که کلاً توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان انتشار یافته‌اند. در حوزه زندگینامه‌نویسی نیز لازم است از «یونس»، «خفتگان بیدار» و «سوار سوم» ذکری به میان آورم.

در میان نمونه‌های خارجی می‌توان به آثار ایدیانگ (Ed Young) تصویرگر برگزیده چینی‌الاصل امریکایی اشاره کنم که در آثارش به معنی واقعی به خود دین و نه اندیشه‌های دینی خاص پرداخته و تمام خلاقیت هنری خود در خدمت ارائه این اندیشه‌ها به کار گرفته است. از آثار برگزیده او می‌توانم به «ابلیس» (Iblis) اشاره کنم

در میان همه ملت‌های مسلمان رواج پیدا کند و بر قلب‌ها تأثیر بگذارد، راهی دراز در پیش است. راهی که بخشی از آن به برنامه‌ریزی‌های کلان فرهنگی و داشتن طرح و برنامه مدون نیازمند است.

۵. از آنجا که ادبیات دینی همیشه مورد اقبال بچه‌هاست و با استقبال خانواده‌ها مواجه می‌شود، در این عرصه هم مثل هر عرصه دیگری، کسانی بوده و هستند که بی هیچ تعهد و تخصصی به تولید آثاری شبیه «ادبیات دینی» مشغول‌اند و نام و نان را با هم دنبال می‌کنند و آب در آسیاب دلزدگی نسل نو از ارزشهای مذهبی می‌ریزند و دانسته به دین، زیان می‌رسانند. در کنار این گروه از ناشران و مؤلفان و مترجمان، کسانی هم هستند که با نیت خیر وارد این عرصه شده و داستان «دوستی خاله خرسه» را تکرار می‌کنند و مخاطب را از هر چه دین و ایمان بیزار می‌فرمایند و «رونق مسلمانی» را می‌برند. در این سالها، بعضی از ارگانها، نهادها و سازمانهای اداری منسوب به دولت و علاقه‌مند به نظام دینی نیز به دلیل بی‌ذوقی و ندانم‌کاری مسئولان فرهنگی آنها، کتابهایی را تولید و روانه بازار کرده و می‌کنند که گاهی سخت مایه خجالت است. به نظر من، سطحی‌نگری و کارشناسی مدیریت‌های فرهنگی این بخش‌ها که با بی‌توجهی به نظریات کارشناسان دلسوز همراه است، عمده‌ترین مشکل ادبیات دینی کودک و نوجوان، در این سال‌ها را به وجود آورده‌اند.

۶. به دست دادن نمونه‌های موفق یا ناموفقی از آثار مذهبی مخصوص کودکان و نوجوانان در این سالها، کاری است که در این فرصت کم، مجال و حضور ذهن پرداختن به آن را ندارم و اگر لازم باشد باید سر فرصت، فهرست مناسبی از آنها را تهیه و تقدیم کنم، اما در این سالها چند نام، بیشتر در خفاطرم مانده است که همانا را می‌گویم و بررسی چند و چون کارشان را به فرصت دیگری

ارزشهای عالی انسانی هم که جزو توصیه‌های دینی ملل بوده و هستند، در عداد ادبیات دینی به معنای کلی آن به شمار می‌آیند.

ج - زبان و تخیل اثر ادبی و اطلاعات ارائه شده در آن، مورد نیاز و قابل درک و فهم و پسند مخاطب سنی باشد و او را برای پذیرش مفاهیم دینی یاری کند.

۲. عمده‌ترین ویژگی ادبیات دینی، خدا محوری، دین باوری و اخلاقی بودن آن است. طبیعی است که آثار ملحدانه، دین‌ستیز و غیر اخلاقی با هیچ توجیهی در زمره ادبیات دینی قرار نمی‌گیرد و ادبیات دینی، همواره در جهت پیش‌برد اهداف دینی و شوربخشی به مخاطب در راه تلاش برای عقیده حرکت می‌کند.

۳. نقش ادبیات دینی، پاسخ به عمیق‌ترین نیازهای فطری انسان در طول تاریخ است؛ نیازهایی که زیر ساخت روابط آدمی با جامعه و جهان به شمار می‌روند. ادبیات دینی باید روح بلند انسان را از حصار حسد، حقارت، پستی و دنائت دور کند و خصلت‌های پسندیده انسانی مثل وفای به عهد، مدارا با مردم، کمک به زیردستان، حق‌گویی، انصاف، شجاعت و خلاصه راست‌گویی، درست‌کرداری و پرهیز از گناه را در او تقویت کند. البته اغلب آثار کلاسیک ادبیات جهان چنین بوده‌اند و راز ماندگاری آنها نیز در نسبتی است که با این حقیقت داشته‌اند.

۴. هر چند آموزه‌های دینی مخصوص کودکان و بویژه نوجوانان، قرن‌هاست که در میان ملت مسلمان ما رایج است، اما آنچه که بتوان نام ادبیات دینی بر آن گذاشت، عمری به کوتاهی دو تا سه دهه دارد که البته از سالهای نخستین انقلاب قوتی پیدا کرده و در دهه اخیر با پختگی بیشتری ظاهر شده است. ناگفته پیداست که تا آفرینش آثاری در شأن آخرین دین الهی و جوان‌ترین مذهب تاریخ که از خاکریزهای ترجمه به زبانهای گوناگون بگذرد و

موکول می‌کنم.

در عرصهٔ ادبیات کودک تقریباً هیچ اسمی در خاطر من نمانده، اما در محدودهٔ منثورات ادبیات دینی، یعنی داستان و نثر ادبی کسانی چون آقایان: رضا رهگذر، سیدمهدی شجاعی، دکتر سنگری، سادات اخوی و سید ضیاءالدین شفیع‌آبادی آثار مشخص‌تری دارند که دو نفر اول عموماً در زمینهٔ داستان و بازنویسی‌های تاریخی و دو نفر بعدی بیشتر در محدودهٔ نثر ادبی و پرداختن به مناسبت‌ها و پنجمی تقریباً در هر دو زمینه آثار گوناگونی دارند. البته در عرصهٔ شعر هم آثار خوبی چه در کتابهای عمومی دوستان شاعر و چه در آثار اختصاصی آنها حول یک یا چند محور موضوعات دینی هست که به دلیل کثرت آنها از ذکر نامها معذورم. بخصوص که به دلیل سابقهٔ شعر مذهبی در ایران، تعداد اسامی و کتابهای پدیدآورندگان این بخش از ادبیات دینی همیشه از کمیت و کیفیت بهتری برخوردار بوده است. البته باید از نویسندگانی چون خانم کلهر و آقای مؤذنی و دیگرانی که در این لحظه نامشان در خاطر من نیست هم به دلیل پرداختن به داستانهای قرآنی و... اشاره کرد. ناکفته پیداست که بخشی از ذهنیت من به نوع کار این عزیزان یعنی پرداختن به تاریخ دین و چهره‌های درخشان مذهب تشیع یا مناسبت‌های اسلامی برمی‌گردد. یعنی در واقع شکل و شمایل کار آنها نامشان را در حافظه

ضعیف من ثبت کرده است و گرنه دوستان شاعر و نویسندۀ دیگری هم هستند که اگرچه مشخصاً به روایت یا بازسازی بخش خاصی از تاریخ دین یا زندگانی شخصیت‌های مذهبی نپرداخته‌اند، اما روح کلی دین و تجلی عمومی مذهب در آثارشان وجود دارد. در همین جا باید از نثر ادبی نیرومند آقای پرویز خرسند هم یاد کنم که گرچه مثل بعضی از آثار دیگر نسل بعد، از نظر زبان نسبتاً بالاتر از حد متعارف گروه سنی نوجوان است - ایشان هم نه ادعای آن را برای این گروه سنی داشته و نه اصلاً در آن روزگار این تقسیم‌بندی نه چندان درست تا این حد جا افتاده بود - اما به هر حال نسل من که در سالهای چاپ آن کتابها دوران نوجوانی خود را می‌گذراند، خوانندۀ پروپاقرص آنها بوده‌اند. شاید بتوان ایشان را پیشاهنگ نثر ادبی دینی دانست و محل و محلی را برای نقد و بررسی و تجلیل از او فراهم آورد.

در بارهٔ آثار بد و ناقص و ناموفق هم به دلایلی، از جمله طولانی‌تر شدن پاسخها و رعایت آبروی کسانی که احتمالاً با نیت سالم وارد این عرصه شده‌اند فعلاً حرفی نمی‌زنم و این مثنوی هفتصد من کاغذ را باز نمی‌کنم. هر چند، روزی باید شیرازهٔ فرصت‌طلبی‌ها را در این عرصه درهم پیچید و با راهکارهای قانونی و عرفی به سر وقت آنها رفت و جامعه دینی را از خطرات آن آگاه کرد.

